



امام علی(ع) از نگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی

در این نوشته به بازخوانی سخنان مولانا درباره امام علی(ع) پرداخته می شود و پیش از آن نیم نگاهی به زندگینامه و تطوراتی که ایشان برای رسیدن به قله های معرفت طی نموده است خواهیم انداخت.

در این نوشته به بازخوانی سخنان مولانا درباره امام علی(ع) پرداخته می شود و پیش از آن نیم نگاهی به زندگینامه و تطوراتی که ایشان برای رسیدن به قله های معرفت طی نموده است خواهیم انداخت.

فتح باب خیبر

یکی از فضائل امام علی(ع) فتح قلعه خیبر توسط ایشان است و خداوند تبارک و تعالی به ایشان نیرویی می بخشد که می تواند در قلعه خیبر را از جای برکند و به فاصله دور به پشت سر افکند:

«رَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا» (الأمالی، ص 184)

مولوی در مثنوی در قلعه خیبر را تمثیلی از نفس دانسته که تنها یک انسان کامل همچون حضرت علی(ع) توان کردن آن را داراست:

یا تبر بر گیر و مردانه بزَن

تو علی وار این در خیبر بکن

(مثنوی معنوی، ص 206)

بعد از آن هر صورتی را بشکنی

همچو حیدر باب خیبر برکنی

(مثنوی معنوی، ص 325)

عبدالله فرزند عمرو عاص می گوید: ما از فتح خیبر به دست علی(ع) تعجب نکردیم، لیکن از این تعجب کردیم که دري را از جای می کند و چهل ذراع به پشت سر پرتاب می کند که چهل نفر تحمل انتقال آن را نداشتند:

«مَا عَجَبْنَا مِنْ فَتْحِ اللَّهِ خَيْبَرَ عَلَى يَدَيْ عَلِيٍّ وَلَكِنَّا عَجَبْنَا مِنْ قُلْعِهِ الْبَابَ وَرَمِيهِ خَلْفَهُ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا وَلَقَدْ تَكَلَّفَ حَمَلُهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَمَا أَطَافُوهُ» (الأمالی، ص 513)

هنگامی که خبر این حادثه به رسول مکرّم(ص) رسید فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، چهل فرشته او را در این کار پشتیبانی می کردند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ أَعَانَهُ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ مَلَكًا» و خود آن حضرت نیز در نامه ای به سهل بن حنیف می نویسد:

«وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَرَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا يَقْوَهُ جَسَدِيَّهِ وَلَا حَرَكَهَ غِذَائِيهِ لَكِنِّي أُيِّدْتُ يَقْوَهُ مَلَكُوتِيَّهِ وَنَفْسِي يَنْوِرُ رِيحًا مُضِيئَةً وَأَنَا مِنْ أَحْمَدِ كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ وَاللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ» (امالی، ص 414)

آه اندر چاه

در روایات به ماجرای سر در چاه فرو بردن و ناله کردن امام علی(ع) اشاره شده است. در این باره در مثنوی آمده است:

چون بخواهم کز سرت آهی کنم

چون علی سر در فرو چاهی کنم

نیست وقت مشورت، هین راه کن!

چون علی تو آه اندر چاه کن

(مثنوی معنوی، ص 577)

امام علی(ع) در حدیث طویلی که راوی آن کمیل بن زیاد است، اشارت به سینه مبارک کرده می فرماید:

«إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمْلَةً»؛ (الغارات، ج 1، ص 90)

انسان های بزرگی مانند امیرالمؤمنین(ع) که عالی ترین ارتباط را با خداوند دارند و در اوج معرفت نسبت به پروردگار می باشند دارای بزرگ ترین دردها و عمیق ترین رنج ها می باشند. اصولاً هرچه روح انسان بزرگ تر و لطیف تر باشد آلام و دردها و اندوه های آن عظیم تر و عمیق تر است.

وقتی روح، عالی و لطیف باشد و فراتر از زمان و مکان خود باشد و ارتباط آن با خداوند عمیق تر و ظریف تر باشد در این حال معرفت نسبت به کانون عظمت و علم و قدرت و کمالات افزون تر خواهد بود. چنین روحی تنها با انس و الفت و ارتباط با روحی عظیم و در حد و مرتبه خود آرام می گیرد و قرار می یابد.

اگر این روح آسمانی و ملکوتی چنین همدم و مونس نیابد و کسی نباشد که محرم راز او گردد و بتواند بی قراری او را که نتیجه درک اسرار و علوم و کمالات ماورایی و غیبی است بفهمد و درک کند به ناچار سر در چاه فرومی برد و اسرار و دقایق و لطایفی را که انسان ها از درک و حمل آن عاجزند با چاه در میان می گذارد و این درست همان کاری است که امیرالمؤمنین(ع) انجام می داد و این نمایانگر روحی بی کرانه و دریاگونه و عمیق و لطیف و عکس العملی طبیعی در برابر درک حقایق و معارف علوی و غیبی است.

از این رو بود که امام علی(ع) از شهر بیرون می رفت و سر به چاه می کرد و رازهای خویش را با آن می گفت، عطار در «منطق الطیر»؛ نیز به همین مضمون اشاره دارد:

مصطفی جایی فرود آمد به راه

گفت آب آرید لشکر را ز چاه

رفت مردی باز آمد در شتاب

گفت پر خون است چاه و نیست آب

گفت پنداری ز درد کار خویش

مرتضی با چاه گفت اسرار خویش

چاه چون بشنید آن تابش نبود

لاجرم پر خون شد و آبش نبود

(منطق الطیر، ص 44)

گذشت از قاتل خویش

امام علی(ع)، می دانست که ابن ملجم دشمن کینه توز و قاتل او در آینده خواهد بود، (الکامل فی اللغة والأدب، ج 3، ص 146) اما با این حال، از کشتن وی سر باز می زد و می گفت: «کیف اُقتل قاتلی»؛ (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج 20، ص 284) چگونه او را که مقدر است مرا بکشد، بکشم؟ با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شدن علی به دست ابن ملجم را بر او معلوم گردانیده بود، امیرالمؤمنین(ع) پیوسته به ابن ملجم نیکی می کرد»؛ (ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص 39)

مولوی پاسخ امام علی(ع) را به این صورت به نظم می کشد:

گفت پیغمبر به گوش چاکرم

کو برد روزی ز گردن این سرم

کرد آگه آن رسول وحی، دوست

که هلاکم عاقبت بر دست اوست

او همی گوید: بکش پیشین مرا

تا نیاید از من این منکر خطا

من همی گویم: چو مرگ من زتوست

با قضا من چو توانم حيله جست

او همی افتد به پیشم: کای کریم!

مر مرا کن از برای حق دو نیم

من همی گویم: برو «جف القلم»؛

زان قلم بس سرنگون گردد علم

(مثنوی معنوی، ص 154)

باب علم نبی(ص)

روایات فراوانی وجود دارد که رسول الله(ص) فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»؛ و «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَيَّ بَابُهَا»؛ (کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج 11، ص 600)

این گونه روایات اشاره دارد بر این که برای فراگیری دین و معنویات باید از راه خاص آن وارد شد و راه ورودی به مدینه دین و معنویات، انسان های کامل معصوم(ع) هستند. برای راه یافتن و نیل به حقیقت قرآن و معارف بلند آن راهی جز مدد گرفتن از عترت پیامبر اکرم(ص) نیست.

مولانا که تا اندازه ای جایگاه امام علی(ع) را در نظام تکوین و تشریع به خوبی شناخته است، در دفتر اول مثنوی درباره «مدینه العلم»؛ چنین سروده است:

چون تو بایی آن مدینه علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تا رسند از تو قشور اندر لباب

(مثنوی معنوی، ص 151)

کیست مولا؟

پیامبر خدا(ص) در هنگام بازگشت از «حجه الوداع» در منطقه ای به نام «غدير خم» در یک اجتماع بزرگ که تا حدود 110 هزار نفر گفته شده است، درباره امام علی(ع) خطاب به مردم فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (المستدرک علی الصّحیحین، ج 3، ص 318)

و مطابق دیدگاه شیعه، ایشان را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد. مولوی در این باره در دفتر ششم مثنوی می گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی «مولا» نهاد

گفت: هرکو را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آن که آزادت کند

بند رقیّت ز پایت بر کند

چون به آزادی نبوت هادی است

مؤمنان را زانبیا آزادی است

(مثنوی معنوی، ص 986)

علی(ع) را مولا، مولای متقیان، مولی الموالی، نیز خوانده اند. نخستین بار پیامبر(ص)، علی(ع) را «مولی» خواند: آن که من مولای اویم، این علی، مولای اوست.

مولوی «مولا» را به معنای «مُعْتَق»: آزادی بخش «مولا» به کار گرفته؛ زیرا پس از ذکر داستان «قاضی خیانتکار و زن»؛ به فلسفه نام گذاری امام(ع) به «مولا» از سوی پیامبر اسلام(ص) اشاره می کند. در این داستان قاضی می خواهد در صندوق، مخفی شود، او را مخفی می کنند و به دوش حمال می نهند. قاضی با التماس به آن حمال می گوید: هرچه خواهی می دهم، معاونم را با خبر کن تا صندوق را بخرد. معاون می آید و صندوق را می خرد و قاضی را آزاد می کند. مولوی می گوید: همه ما در صندوق شهوات تن زندانی هستیم، ولی خودمان نمی دانیم؛ از این رو احتیاج به آزادکننده ای داریم که ما را نجات بخشد و انبیاء و مرسلین آزادکننده و نجات بخش ما هستند.

این خود حقیقتی است که هر پیغمبر راستین برای آزادی و رهایی مردمان از بند اوهام و اباطیل آمده و نقش هر امام

برحقی نیز چنین است.

نخل اُمید

گفت پیغمبر علی را کای علی!

شیر حقی، پهلوانی، پردلی

لیک بر شیری مکن هم اعتماد

اندر آ در سایه نخل اُمید

(مثنوی معنوی، ص 133)

مولوی مضمون این دو بیت را از این حدیث وام گرفته است:

«يَا عَلِيُّ! إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَبْوَابِ الْيَرِّ، فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ، فَتَسَيِّفُهُمْ بِالزُّلْفِ وَالدرجاتِ عِنْدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا، وَعِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ: اِي عَلِيُّ! چُونِ مَرْدَمِ از راه کارهای نیک به آفریدگار خود نزدیک شوند، تو از راه های گوناگون عقل به او نزدیک شو تا در این دنیا نزد مردم مرتبه ای بالا داشته باشی و در آن جهان نزد خداوند، چنین باشی» (تفسیر الراغب الأصفهانی، ص 499)

دستگیر دو جهان

زنی نزد امام علی(ع) آمد و گفت: کودکم بر روی ناودان رفته و در خطر افتادن است. ای علی، ای دستگیر دنیا و آخرت! زودتر درد مرا درمان کن که قلبم از بیم فروافتادن فرزند می تپد و نمی توانم از میوه جانم دل برکنم.

یک زنی آمد به پیش مرتضی

گفت: شد بر ناودان طفلی مرا

گُرش می خوانیم، نمی آید به دست

ور هلم، ترسم که او افتد به پست

نیست عاقل تا که دریابد چو ما!

گر بگویم کز خطر سوی من آ

هم اشارت را نمی داند به دست

ور بداند نشنود، این هم بد است

پس نمودم شیر و پستان را بدو

او همی گرداند از من چشم و رو

زود درمان کن که می لرزد دلم

که به درد از میوه دل بگسلم

گفت: طفلی را بر آور، هم به بام

تا ببیند جنس خود را آن غلام

سوی جنس آید سبک زان ناودان

جنس بر جنس است عاشق جاویدان

زن چنان کرد و چو دید آن طفل او

جنس خود، خوش خوش بدو آورد رو

زان بود جنس بشر، پیغمبران

تا به جنسیت رهند از ناودان

(مثنوی معنوی، ص 666)

مولانا، در «فیه مافیه»؛ علی را بنده ای می شناساند که از ابتدا، انتها را می دید و قیامت را در دنیا نظاره می کرد: «حق، بندگانی دارد که پیش از قیامت چنانند و می بینند آخر را علی(رضی الله عنه) می فرماید:

لو كُشِفَ الْغِطَا مَا أَرَدَدْتُ يَقِينًا؛ چون قالب را بگیرند و قیامت ظاهر شود، یقین من زیادت نگردد»؛ (فیه مافیه، ص 42)

دایره ارادت ورزی ها و ثناگویی های مولانا به حضرت امیر(ع) محدود و محصور نمی شود. ایشان در چند جای مثنوی، اهل بیت عصمت(ع) را هم به گونه هایی حرمت می گذارند، به قول یکی از نویسندگان، می توان آن ها را به مثابه زیارت نامه ای به نظم پارسی خواند و زمزمه کرد:

صد هزاران آفرین بر جان او

بر قدوم و دور فرزندان او

آن خلیفه زادگان مُقبلش

زاده اند از عنصر جان و دلش

گر ز بغداد و هری یا از ری اند

بی مزاج آب و گل، نسل وی اند

شاخ گل هرجا که می روید گل است

خُم مُل هرجا که می جوشد مُل است

گر ز مغرب سر زند خورشید، سر

عین خورشید است، نی چیز دگر

عیب جویان را از این دم کور دار

هم به ستاری خود ای کردگار!

گوشواره عرش

مولانا در دفتر اول مثنوی مقام سبطین را (ع) را گوشواره عرش ربانی خوانده است:

چون ز رویش مرتضی شد درفشان

گشت او شیر خدا در مرج جان

چون که سبطین از سرش واقف بدند

گوشوار عرش ربانی شدند

تعبیر از گوشواره عرش اشاره به روایتی از رسول الله (ص) است که فرمود:

إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَفَعَا الْعَرْشَ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ: يَا رَبِّ! أَسْكَنْتَنِي الضَّعْفَاءَ وَالْمَسَاكِينَ! فَقَالَ اللَّهُ لَهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنِي زَيْنْتُ أَرْكَانَكَ يَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ! قَالَ: فَمَا سَتَ كَمَا تَمِيسُ الْعُرُوسُ قَرَحًا! حسن و حسین دو گوشواره عرش خدا هستند و بهشت به پروردگار عرضه داشت: پروردگار من! مرا محل تمام ضعیفاء و مسکینان قرار دادی! از طرف پروردگار خطاب آمد: ای بهشت راضی نیستی که من ارکان تو را به حسن و حسین زینت داده ام؟ در این حال چنان بهشت به خود بالید و افتخار نمود، مانند بالیدن عروس به خودش از شدت فرح.

(ارشاد مفید، ص 272، المعجم الأوسط، ج 1، ص 108)

در دفتر ششم مثنوی، یک بار کنایه گوشواره را به جای سبطین آمده است؛ در داستان آن کسی که روز عاشورا به شهر حلب وارد شد و چون عزاداری شیعیان را دید، پرسید: این غوغا و هیاهو را چه سبب است؛ به او گفتند:

روز عاشورا نمی دانی که هست

ماتم جانی که از قرنی به است

پیش مؤمن کی بود این قصه خوار

قدر عشق گوش؛ عشق گوشوار

پیش مؤمن ماتم آن پاک روح

شهره تر باشد ز صد طوفان نوح

(مثنوی معنوی، ص 948)

دشمنی با خاندان پیامبر در نگاه مولوی

داستان باغبان و تنها نمودن صوفی و فقیه و علوی از هم دیگر در دفتر دوم مثنوی آمده است؛ باغبان از سید علوی بد و ناسزا می گوید؛ مولوی بر می آشوبد، آن چنان که عداوت و کینه آل رسول را در حکم کفر و ارتداد می شمارد و دشمنان اهل بیت علیه السلام را روسپی زاده می خواند:

هرکه باشد از زنا و زانیان

این، برد ظن در حق ربانیان
هرکه برگردد سرش از چرخ ها
همچو خود گردنده بیند خانه را
آن چه گفت آن باغبان بوالفضول
حال او بود دور از اولاد رسول
گر نبودی او نتیجه مرتدان
کی چنین گفتی؟ برای خاندان
تا چه کین دارد دایم دیو و غول
چون یزید و شمر با آل رسول
(مثنوی معنوی، ص 286)

مولوی در دیوان شمس چندین غزل نغز دلنشین درباره اهل بیت(ع) ویژه امام علی(ع) سروده که بیانگر شناخت مولوی از موقعیت و جایگاه اهل بیت(ع) در آموزه های اسلامی است و همچنین بیانگر محبت و ارادت مولوی نسبت به آن بزرگواران(ع) است، وی خطاب به شهیدان کربلا، تصویر کاملی از یک ارادت ورزی صمیمانه و عاشقانه را ابراز کرده است:

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک روحان عاشق
پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای زجان و جاه رهیده
کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته
بداده وامداران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده
کجایید ای نوای بی نوایی
در آن بحری که این عالم کف اوست
زمانی بیش دارند آشنایی
کف دریاست صورت های عالم

از مجموع آنچه در این نوشته به آن ها پرداخته شد به این نتیجه می رسیم که مولانا جلال الدین محمد بلخی از شخصیت های کم نظیر در جهان اسلام است که با استفاده از قرآن و نهج البلاغه و دیگر منابع اصیل اسلامی شاهکارهایی چون «مثنوی معنوی» و «دیوان کبیر» را آفرید که از همان زمان تاکنون نه تنها توجه مسلمانان را به خود معطوف داشته است، بلکه فرهنگ های دیگر را نیز مجذوب خود نموده است. مولانا در همه عرصه ها سخن های ناب، نغز و دلنشینی دارد و تشنگان معارف را سیراب می کند، در میان تعبیر و نکاتی که وی در باره امام علی(ع) و بقیه اهل بیت(ع) بیان داشته است جای دقت و تأمل است. او از امام علی(ع) تعبیر به «ترازوی احد» و از امام حسن و امام حسین(ع) به «گوشواره عرش» یاد نموده است اگر تنها در همین دو مقوله بحث و تمرکز شود، مولانا را می توان در ردیف کسانی نام برد که جایگاه و مقام اهل بیت(ع) را به خوبی درک نموده و دیدگاه آن مرد بزرگ می تواند محور همگرایی امت اسلامی در این باره قرار گیرد.

مراجع

- السیره النبویه لابن هشام، عبد الملک بن هشام بن أيوب الحمیری المعافری، ابو محمد، جمال الدین (المتوفی: 213 هـ)، مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي
پرتو عرفان، عباس کی منش، سعدی، تهران، 1366 ش.
- تاریخ الطبری «المتوفی: 310 هـ»، (صله تاریخ الطبری لعرب بن سعد القرطبی، المتوفی: 369 هـ)، دار التراث - بیروت، الثانيه - 1387 هـ
- تحقیق در احوال و زندگی مولانا، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، زوار، 1333 ش.
- تفسیر الراغب الأصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفی: 502 هـ)
- دیوان کبیر شمس، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، (672 هـ ق)، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، اول، 1384
- زندگینامه مولانا جلال الدین مولوی، فریدون بن احمد سپهسالار، (قرن 8 هـ ق)، سعید نفیسی، انتشارات اقبال، تهران، 1378.
- شرح مثنوی (سبزواری)، ملاهادی سبزواری (1289 هـ ق)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1374 هـ.
- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - قم، چاپ: اول، 1404 ق.
- الغارات أو الإستنصار والغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفي، دار الكتاب الإسلامي - قم، چاپ: اول، 1410 ق.
- فيه ما فيه، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، (672 هـ ق)، مصحح: بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، تهران، دوم، 1386
- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی البرهانفوری ثم المدنی فالمدنی الشهير بالمتقی الهندی (المتوفی: 975 هـ)، بکری حیانی - صفوه السقا، مؤسسه الرساله، بی تا.
- مأخذ قصص و تمثيلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، 1362.
- مثنوی ولدنامه، بهالدین فرزند مولانا جلال الدین، شرکت اقبال، 1315 ش.
- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی) (672 هـ ق)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1373.
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، 1377.
- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: 405 هـ)، دار الکتب العلمیه - بیروت، الأولى، 1411 - 1990.
- المعجم الأوسط، سلیمان بن احمد بن أيوب بن مطير اللخمی الشامی، ابو القاسم الطبرانی (المتوفی: 360 هـ)، دار الحرمین - القاهرة، بی تا.
- المقدمه وتفسیر الفاتحه والبقرة، د. محمد عبد العزيز بسيوني، کلیه الآداب - جامعه طنطا، 1420 هـ - 1999 م.
- مناقب العارفین، شمس الدین احمد افلاکی، انجمن ترک، انقره، 1976 م.
- الناشر: شرکه مکتبه ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الثانيه، 1375 هـ - 1955.

الأمالی (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، 1376 ش.

نفحات الأنس، عبد الرحمن جامی، (898 ه ق)، مطبعه لیسى، کلکته، 1858.

نویسنده:

رحمت الله ضیائی ارزگانی: محقق و پژوهشگر

فصلنامه حبل المتین شماره 13